

تأثیر فضای صدور بر شکل‌گیری احادیث طبی*

محمد کاظم رحمان ستایش** و حسین محقیان***

چکیده

بخشی از آموزه‌های روایی احادیث طبی است. ویژگی این احادیث در نگاه نخست اختصاص به مخاطب و بیمار خاص است که در اصطلاح فقه الحدیث به آن قضیه خارجیہ اطلاق می‌شود. در مقابل، می‌توان بسیاری از این آموزه‌ها را بر اساس معیارهایی معین، قضیه حقیقیہ دانست که در تمامی مصادیق مشابه کاربرد و حجیت دارند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر فضای صدور در شکل‌گیری احادیث طبی در قالب‌های قضیه حقیقیہ و خارجیہ و به تبع، بیان راه‌های تشخیص این نوع قضایا در احادیث است. همچنین با بررسی ادله می‌توان به اصل اولی در این زمینه دست یافت. براساس این پژوهش که به صورت مصداقی به بررسی روایات طبی پرداخته است با شناسایی مخاطب، فضای صدور و دیگر شواهد و قرائن می‌توان آموزه‌های طبی را قضایای حقیقیہ دانست. همچنین هر چند احادیث طبی با دیگر روایات تفاوت‌هایی دارند، ولی اصل اولی در این روایت‌ها نیز همانند دیگر آموزه‌های روایی قضیه حقیقیہ است.

واژگان کلیدی: احادیث طبی، قضیه شخصیہ، طب معصومان (علیهم‌السلام)، تجربه بشر، فضای صدور.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

** عضو هیأت علمی دانشگاه قم kr.setayesh@gmail.com

*** پژوهشگر و مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه (نویسنده مسئول) Hmohgeg@yahoo.com

مقدمه

در دوران حضور معصومان (علیهم السلام) افراد مختلفی به ایشان مراجعه کرده، از مسئله و مشکل شخصی خود پرسش می‌کردند؛ بخشی از پرسش پاسخ‌ها و یا احادیث صادر شده در این دوران در مورد مسائل طبی است.

در طب، پزشک به صورت مستقیم با فرد بیمار در ارتباط است و ویژگی‌های خاص بیمار و بیماری را در درمان لحاظ می‌کند. در همین راستا احادیث با مضمون طب نیز یکی از موضوعاتی است که ویژگی‌های فرد بیمار (مخاطب صدور حدیث) در صدور آن به صورت‌های متفاوت می‌تواند دخالت داشته باشد. در صورت تأثیرپذیری روایات طبی از ویژگی‌های مخاطب، این روایات قضیه خارجی‌ای است که نمی‌توان از آن در مورد دیگر بیماران استفاده کرد و در صورتی که صدور روایات طبی از این موضوع فاصله داشته باشد - چنانکه طب سنتی یا اسلامی سعی در بهره‌مندی از این روایات دارد - نتیجه آن قضیه حقیقیه دانستن احادیث طبی است. در میان احادیث پزشکی دو دسته از احادیث از این جهت نیازمند بررسی هستند. احادیثی که به درمان بیماری‌ها از طریق دارو می‌پردازند یا احادیثی که به خواص داروها و خوراکی‌ها اشاره می‌کنند؛ هرچند در مقام درمان نباشد (ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانش‌نامه احادیث پزشکی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹).

با توجه به آنکه در موضوع طب سنتی و اسلامی نوشته‌های فراوانی وجود دارد، متأسفانه در موضوع این پژوهش (نگاه به قضیه خارجی و حقیقیه بودن احادیث طبی) نگاه‌شسته مستقلی یافت نشد؛ هر چند در میان کتاب‌ها و مقاله‌ها متناسب با هدف این نوشتار، نگاه‌شسته‌هایی وجود دارد^[۱] که در این گفتار از برخی از آنها استفاده و به برخی دیگر پاسخ داده شد.

نخست. و حیانی بودن آموزه‌های طبی

انتساب احادیث طبی به معصومان (علیهم السلام) نظرات متفاوتی را به همراه داشته است.^[۱] عده‌ای با استدلال به این نکته که شأن معصوم بیان دین و شرایع است نه بیان مسائل زمینی، انتساب و حیانی این آموزه‌ها به معصومان (علیهم السلام) را منکر شده‌اند (ر.ک: ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بی‌تا: ۱/ ۴۹۳). عده‌ای دیگر با بیان این نکته که اصل علم طب از پیامبران (علیهم السلام) گرفته شده است و به جز معصوم مرتبط با وحی فردی نمی‌تواند بیماری‌ها را درمان کند (ر.ک: مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ۱۴۱۴: ۱۴۴؛ ابن طاووس، فرج المهموم، ۱۳۶۸: ۲۲؛ عاملی، الادب الطیبیه فی الاسلام، ۱۴۱۲: ۳۳)، در مقابل گروه اول قرار دارند.

به نظر می‌رسد در این میان نظر معتدلی نیز بتوان بیان کرد با این توضیح که علم طب همانند دیگر علوم در اختیار معصومان علیهم‌السلام قرار داشته (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۲۱ و ۲۲۳) و برای جویندگان و پرسش‌گرانی که در این باره از ایشان سؤال می‌کردند پاسخ‌گو بوده‌اند (ر.ک: ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۱۱، ح ۳^[۳]؛ هر چند وظیفه اصلی معصومان علیهم‌السلام بیان دین و احکام آن است. همچنین باید به این نکته توجه داشت که در گذر زمان به علت نیاز افراد به طب و پزشکی و ارادت مؤمنان به معصومان علیهم‌السلام افراد سودجویی وجود داشته‌اند که آثار طبّی باقی مانده از ایشان را به نفع خود تغییر داده و کم و زیاد کرده‌اند (ر.ک: مفید، تصیح اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۱۱۵)، ولی این دلیل بر نفی کلی آموزه‌های روایی پزشکی نمی‌شود. نتیجه آنکه با قبول صدور روایات طبّی از امامان معصوم علیهم‌السلام باید از صحت این انتساب به کمک قرائن سندی (ر.ک: ایلخانی و قاضی مرادی، استخراج و دسته‌روایات طبّی کتاب الکافی بر اساس اعتبار سند، ۲۰۱۳)^[۴] و دیگر شواهد خارجی^[۵] اطمینان حاصل نمود (ر.ک: محمدی ری‌شهری، دانش‌نامه احادیث پزشکی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹ به بعد).

طب معصومان و یا تجربه بشر

یکی از زیر بحث‌ها در مورد وحیانی دانستن احادیث پزشکی که توسط برخی صورت گرفته است، تفکیک این احادیث به دو دسته ذیل به هدف تجربی دانستن بخش عمده دانش پزشکی معصومان علیهم‌السلام است.

۱. برخی احادیث وحیانی بودن تمامی آموزه‌های طبّی معصومان علیهم‌السلام را مطرح می‌کنند؛ مانند روایت امام علی علیه‌السلام که فرمودند: در قرآن آیه‌ای هست که تمام علم طب را در خود جای داده است. (ر.ک: قطب راوندی، الدعوات، ۱۴۰۷: ۷۵، ح ۱۷۴) یا روایت مفصل امام صادق علیه‌السلام با طبیب هندی در دربار منصور که امام بیان می‌کنند که این علم پزشکی را از اجدادشان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جبرئیل از خداوند متعال گرفته‌اند (ر.ک: ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۱۱، ح ۳).

۱۱ ۲. برخی احادیث بر بشری بودن دانش پزشکی معصومان علیهم‌السلام دلالت دارد. روایات زیادی را می‌توان از این نوع دانست:

- روایاتی که علوم را به دو بخش علم ادیان و علم ابدان تقسیم می‌کند و علم پزشکی را در مقابل علم دین قرار می‌دهد (ر.ک: حرانی، تحف العقول، ۱۳۶۳: ۳۲۱).

- مراجعه امامان معصوم علیهم‌السلام به پزشکان یا ارجاع اطرافیان خود به طبیب (ر.ک: دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۲).

- تجویز مراجعه به پزشکان یهودی و نصرانی (ر.ک: مغربی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۴۳/۲، ح ۵۰۰).

- سخنان امام رضا (علیه السلام) مبنی بر تجربی بودن علم پزشکی ایشان (ر.ک: الامام الرضا (علیه السلام)، طب الإمام الرضا (علیه السلام)، بی تا: ۷).

در نتیجه، برخی احادیث پزشکی ریشه وحیانی و برخی بیان تجربه‌های معصومان (علیهم السلام) یا برگرفته از تجارب شخصی دیگران است (ر.ک: مهریزی، حدیث پژوهی، ۱۳۸۱: ۳/۴۹-۵۳).
در این باره توجه به چند نکته می‌تواند راهگشا باشد.

اول - معصومان (علیهم السلام) از اینکه هر کاری به غیر شیوه آن انجام شود، نهی می‌کردند و با آنکه می‌توانستند به صورت معجزه بیماری را بر طرف کنند، درمان آن را بیان می‌کردند. فرهنگ سازی درمان بیماری‌ها به وسیله طبیبان نیز بر عهده معصومان (علیهم السلام) بود؛ همان‌گونه که در فقه و علوم دین به عالم دین و فقیه ارشاد می‌کردند (ر.ک: طوسی، رجال الکشی، ۱۴۱۱: ۱۳۵، ح ۲۱۶؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ۱۳۹۵: ۲/۴۸۴، ح ۴) در طب نیز مردم را به پزشک ارجاع می‌دادند. اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: بیماری‌ها را مداوا کنید که هیچ بیماری نیست مگر آنکه خداوند درمان آن را فرستاده است (ر.ک: ابن اشعث، الجعفریات، بی تا: ۱۶۷) یا اینکه می‌فرمایند: یکی از پیامبران مریض شد و گفت با توکل بر خدا نزد پزشک نمی‌روم. خداوند وحی فرستاد: که چرا بیماری را درمان نمی‌کنی؟ درمان از من و دارو از من است. پس دارو مصرف کرد و شفا یافت (ر.ک: طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۰: ۱/۳۶۲) یا دیگر روایاتی که علامه مجلسی در باب «أنه لم سمی الطیب طیباً و ما ورد فی عمل الطبّ و الرجوع إلى الطیب» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۵۹/۶۲، باب ۵۰) نقل کرده، شاهد بر این مدعا است که در آن دوران عموم مردم به پزشکان مراجعه نمی‌کردند و اکثر پزشکان - به علت تمایل حاکمان - یهودی و نصرانی بودند (ر.ک: عاملی، الآداب البیه فی الاسلام، ۱۴۱۲: ۳۳): در نتیجه، معصومان (علیهم السلام) مردم را به آنها ارجاع می‌دادند تا این فرهنگ غلط را اصلاح کنند.

دوم - سخنان امام رضا (علیه السلام) در مقدمه رساله ذهبیه^[۶] را باید در همان فضای صدور بررسی نمود؛ مجلس علمی برگزار شده است، تعدادی پزشک غیر مسلمان در آنجا نظریه‌پردازی می‌کنند و مأمون به عنوان خلیفه عباسی این جمع را تشکیل داده است. در این مجلس سخن از طبایع چهارگانه، ساختار بدن، سود و زیان داروها مطرح می‌شود. همچنین پس از دسترسی مأمون به این رساله آن را با آب طلا نوشته و نشر می‌دهد (ر.ک: الامام الرضا (علیه السلام)، طب الامام رضا، بی تا: ۷). در این فضای صدور و نشر که طرف مقابل امامت و علم لدنی امام را قبول ندارد، استشهاد

امام علیه السلام به این علم بی‌معناست؛ لذا امام به همان شیوه که پزشکان آن عصر این علم را تعلیم و تعلم می‌کردند استناد می‌دهد (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق فهم احادیث علمی، ۱۳۹۲: ۲۶۴) و این به تنهایی دلیلی بر عدم انتساب رساله به امام علیه السلام و دلیلی بر بشری بودن علم طبابت امام (رضا علیه السلام) ندارد.

سوم - آیا اگر معصومان علیهم السلام امروزه حضور داشتند در درمان بیماری‌ها از داروهای امروزی نام می‌بردند یا اینکه با بهره‌گیری از خواص مواد غذایی، مخاطبان را راهنمایی می‌کردند؟ با مراجعه به روایاتی معلوم می‌شود که معصومان علیهم السلام در همان زمان نیز از مصرف داروهایی که به صورت خاص تهیه می‌شد، منع می‌کردند و معمولاً مواد غذایی، جایگزین پیشنهاد می‌دادند. برای نمونه، در دو روایت بیان شده است که با مشاهده اولین نشانه‌های صحت باید معالجه با دارو را متوقف کرد (ر.ک: ابن بابویه، الخصال، ۱۹۶۶: ۲/۴۶۵، ح ۱۷) و یا امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: هیچ دارویی نیست مگر اینکه بیماری دیگری را تهییج می‌کند (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۸/۲۷۳، ح ۴۰۹) همچنین از بعضی از داورها منع می‌کردند و جایگزین برای آن معرفی نمودند (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/۳۳۴، ح ۹ و ۱۱).

با توجه به این سه نکته قرآنی که برای بشری بودن بعضی از آموزه‌های طبّی معصومان علیهم السلام نقل شده است، بدون در نظر گرفتن فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه عصر حضور است. از طرف دیگر حتی با پذیرش این نکته که معصومان علیهم السلام آموزه‌های طبّی مطرح در آن زمان را نشر می‌داده‌اند - اگر صحت این آموزه‌ها به معصوم مسلم شود - از آن جهت که این دستورات توسط معصوم تأیید شده و مشتمل بر علم امام است، حجیت دارد؛ در نتیجه، این بحث که آموزه‌های منتسب به وحی از انگاره‌های بشری در مقام حجیت تفکیک شوند، مقبول نیست و ثمره خارجی نخواهد داشت.

دوم. مخاطب‌شناسی روایات پزشکی

آنچه نسبت به احادیث طبّی اهمیت دارد، بحث از حجیت این احادیث با فرض صدور آن از معصومان علیهم السلام در مقام عمل است.

با مفروض مذکور آیا این احادیث برای عموم مردم در تمامی مکان‌ها یا زمان‌ها حجیت دارند؟ به این معنا که در صورت عمل به مضمون این روایات نتیجه بر آن مترتب می‌شود که در این صورت قضیه حقیقیه هستند یا اینکه قضیه شخصییه و خارجییه هستند که فقط در ظرف مکانی و زمانی مخاطب تأثیر داشته‌اند.

۱. نظریه‌های مطرح

از زمان متقدمان نظریه‌های متفاوتی در ارتباط با این موضوع بیان شده است. گروهی همانند شیخ صدوق با بیان خاص بودن این احادیث بر فرض صدور، حجیت و عمومیت آن را منکر شده‌اند. شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات الامامیه» آنچه به عنوان احادیث طبی شناخته می‌شود را دو نوع می‌شمارد. بعضی را ساخته مخالفانی می‌داند که قصد دارند مذهب را در انظار دیگران زشت جلوه دهند یا اینکه در گذر نقل دچار تصحیف، کم و زیاده شده‌اند و بعضی را روایاتی می‌داند که برای افراد خاص در شرایط مکانی یا طبع خاص صادر شده و در دیگران اثر ندارد. وی می‌نویسد: عقیده ما درباره اخبار و احادیثی که درباره طب رسیده، آن است که این احادیث بر چند گونه‌اند: برخی از آنها با نظر به آب و هوای مکه و مدینه گفته شده‌اند و به کار بستن آنها در دیگر شرایط آب و هوایی درست نیست. در برخی دیگر معصوم علیه السلام بر پایه آنچه از حال و طبع سؤال کننده می‌دانسته، پاسخ داده و از همان موضع فراتر نرفته است؛ چه اینکه امام علیه السلام بیش از آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است؛ برخی از آنها را مخالفان با هدف زشت نمایاندن چهره مذهب در نگاه مردم در میان احادیث گنجانده‌اند؛ در برخی از آنها سهوی از راوی حدیث سر زده است ... (ابن بابویه، الاعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۱۱۵).

شیخ مفید با پذیرش بیان شیخ صدوق در این قسمت، دسته دیگری را به آن می‌افزاید: در مواردی معصومان علیهم السلام می‌دانستند که بیماری فرد پایان یافته است و دارویی را می‌فرمودند، در حالی که برای بیماری زیان داشت، ولی چون دوران بیماری فرد تمام شده بود و امام علیه السلام به اذن خداوند اطلاع داشت، بیمار تن درست می‌شد و مردمان خیال می‌کردند که با وجود بیماری نیز این دارو درمان می‌آورد، در حالی که اشتباه تصور می‌کردند و دچار ضرر می‌شدند. این دسته را با اینکه صحیح، است ابو جعفر (شیخ صدوق) بیان نکرده بود (مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۱۴۴).

۱۴ در مقابل، گروهی دیگر مدعی هستند افرادی از روایات طبی سود می‌برند و بر روی آنها تأثیر مثبت دارد که با اعتقاد به تأثیر و به قصد شفا آن را مصرف نمایند. قاضی نعمان مغربی در کتاب دعائم الاسلام همین نظر را مطرح می‌کند: از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان راست‌گوی خاندانش روایاتی داریم در ارتباط با معالجه و مداوا و حلال و حرام آن. آنچه از آنها رسیده برای کسی که بپذیرد و قبول کند، برکت و درمان است - این شاء الله - نه برای ناباوری که می‌خواهد آن را آزمایش کند (مغربی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۳۵ / ۲، ح ۴۷۵).

قاضی نعمان در ادامه، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که این مطلب را تأکید می‌کند. طبق این روایت که در منابع دیگر (ر.ک: ابن اشعث، الجعفریات، بی‌تا: ۲۴۴). نیز با الفاظ مشابه نقل شده، امام علیه السلام پس از بیان طریقه درمان یک بیماری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فردی که ادعا داشت این روایت را عمل کرده ولی نتیجه نگرفته است، در حال ناراحتی و خشم فرمودند: خداوند به وسیله این درمان اهل ایمان و تصدیق‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نفع می‌دهد و منافقان و ناپوران به رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن سودی نبرند (مغربی، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۳۵، ح ۴۷۸).

علامه مجلسی را نیز باید حد وسط این دو نظر دانست. ایشان در بحار الانوار پس از نقل بیان شیخ صدوق و استدراک شیخ مفید بحث را تکمیل کرده، می‌نویسد: من می‌گویم: در برخی از این روایات توجیه دیگری هست؛ از این رو که ذکر برخی داروهای بی‌تناسب برای آزمایش بوده تا مؤمن مخلص با ایمان کامل از وابسته و سست عقیده جدا شود. هرگاه دسته اول از آن استفاده کنند، سود برند نه از اثر طبیعی آن دارو، بلکه از اثر ایمان به امام و یقین و خلوص در پیروی آنان؛ مانند درمان با تربت امام حسین علیه السلام و تعویذها و دعاها و مؤید آن شیوه‌ای است که می‌دانیم جمعی از مخلصان شیعه، طب و معالجه آنها طبق احادیث امامان معصوم علیهم السلام بوده و به پزشک مراجعه نداشتند و تندرست‌تر و دراز عمرتر بودند از آنان که به پزشکان مراجعه می‌کردند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۵۹، ۷۶).

مجلسی از جهتی با پذیرش قول شیخ صدوق و شیخ مفید - بعضی از این احادیث قضیه خارجی است حجیت عمومی ندارد یا مخصوص مخاطب خاص که بیماری آن برطرف شده است - عمل به بعضی از این احادیث را از باب اعتقاد و پیروی محض از معصومان علیهم السلام می‌داند.

ابن قیّم جوزی را نیز باید از کسانی دانست که با این نظر موافق است. وی می‌نویسد: منکر سود نبردن بسیاری از بیماران به واسطه دستورات طبی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌توان شد که همانا کسی از این دستورات نفع می‌برد که آن را قبول داشته و اعتقاد شفا به آن داشته باشد (ابن قیّم جوزی، الطب النبوی، بی‌تا: ۲۸).

با این بیان ابن جوزی روایات طبی برای عموم مردم صادر شده‌اند، ولی در درمان اعتقاد نیز لازم است. ابن جوزی در مورد معالجه تب نیز بیانی دارد که اختصاص از آن برداشت می‌شود. همو در توجیه و دفاع از روایتی که از بین بردن تب را به وسیله آب توصیه می‌کند، می‌نویسد: هر چند پزشکان در درک این روایت باز مانده‌اند، ولی فهم آن متوقف بر یک نکته یعنی توجه به تنوع خطابات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است بدین معنا که نوعی از خطابات بسته به مکان و موقعیت زندگی

افراد است و نوعی دیگر برای عموم مردم. با این مقدمه، خطاب پیامبر ﷺ در این روایت، مربوط به مردم حجاز است که در اکثر موارد تب و زیاد شدن حرارت بدن آنها بر اثر گرمای محیط است؛ در نتیجه، با استفاده از آب می‌توان این حرارت را کاهش داد؛ اما اگر علت این تب گرما نباشد، استفاده از آب مفید نیست (همان، ۱۹).

۲. نظر برگزیده

به نظر می‌رسد احادیث پزشکی همانند دیگر آموزه‌های نقل شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ بدین معنا که تمامی احتمال‌هایی که در دیگر آموزه‌ها مطرح است، در این روایات نیز مطرح می‌شود. همان گونه که در روایات فقهی و اعتقادی برخی روایات قضیه خارجی و برخی قضیه حقیقه هستند، در احادیث پزشکی نیز همین گونه است. شیخ صدوق نیز که با احادیث طبی مخالف است، در کتاب‌های خود بعضی از این احادیث را آورده و ذیل هیچ کدام بیان نکرده است که این روایت‌ها خاص مخاطب یا منطقه خاصی است و نباید به آن عمل کرد (ر.ک: ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۴۹، ح ۱۱۳، ۲/ ۴۴۳، ذیل ح ۳۵؛ ۲/ ۴۳۳، ح ۹؛ ۲/ ۶۱۲). نجاشی نیز در فهرست کتاب‌های شیخ صدوق کتاب نوادر الطب را بر می‌شمارد (ر.ک: نجاشی، الفهرست، ۱۳۶۵: ۳۹۲، ش ۱۰۴۹) و با توجه به این نکته که شیخ صدوق اصل طب را درمان می‌داند (ر.ک: ابن بابویه، الاعتقادات الاسلامیه، ۱۴۱۴: ۱۱۶)، روایاتی که در این کتاب ذکر کرده، باید از همین دسته باشد. نتیجه آنکه اصل این موضوع که تمامی احادیث طبی قضیه خارجی هستند یا قضیه حقیقه، بی‌فایده است و مهم شناسایی ملاک‌های تشخیص این دو دسته روایات از یکدیگر و تأسیس اصل اولی در موارد مشکوک است.

الف) ملاک تشخیص

حقیقه یا خارجی بودن بسیاری از روایات طبی بر اساس قرائن و شواهد قابل تشخیص است. همچنین تعارض دو دسته از روایات طبی می‌تواند در این تشخیص راه‌گشا باشد. در ادامه ابتدا به ذکر قرائن و شواهد و سپس تعارض دو دسته از روایات طبی طرح و بررسی می‌شود.

۱. شواهد و قرائن

با توجه به استقرار ناقص چهار نوع قرینه و شاهد می‌تواند تعیین کننده نوع قضیه در احادیث طبی باشد.

۱.۱. مقام تعلیم

مقام تعلیم دانش یکی از قرینه‌های حقیقه بودن روایت است؛ از این‌رو، کتاب طب الرضا و یا همان رساله ذهبیه بر فرض صدور آن از معصوم (ر.ک: طباطبایی و نصیری، پژوهشی در

اعتبار رساله ذهبیه، (۱۳۹۱: ۱۵)، قضیه حقیقیه است. مقدمه کتاب و علت تألیف آنکه توسط راوی نقل شده، تبیین می‌کند که امام رضا (علیه السلام) در مقام تعلیم مأمون و بیان مطالب اساسی طب، این رساله را تألیف کرده‌اند (ر.ک: الامام الرضا (علیه السلام) طب الرضا، بی تا: ۱۵).

اینکه ادعا شده است این رساله جهت استفاده مأمون نگاشته شده است (ر.ک: طباطبایی و نصیری، پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه، (۱۳۹۱: ۱۵) تا شخصیت، محل رشد و پرورش، نوع تغذیه و طبع مأمون در بیان امام در این رساله اثر داشته باشد، صحیح نیست؛ چه اینکه هر چند خطاب امام در ابتدای رساله و در قسمت‌های مختلف آن به مأمون است، ولی قواعدی که امام بیان می‌کنند به صورت کلی است و در قسمت‌هایی نیز از عباراتی استفاده می‌کنند که مؤید تعلیم به عموم است؛ عباراتی مانند «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ ...» (ر.ک: الامام الرضا (علیه السلام) طب الرضا (علیه السلام) بی تا: ۴۰-۴۱ و ... از این دسته است.

همچنین روایاتی که معصوم (علیه السلام) به صورت کلی و نه خطاب به شخصی خاص بیان می‌کند، نشان از این موضوع دارد؛ مانند «به تب کنندگان سبب بخورانید که هیچ شیء مانند سبب فایده ندارد» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/۳۵۶، ح ۱۰) و یا عبارت «برای دفع سموم هیچ چیز نافع‌تر از سبب نمی‌شناسم» (همان، ۶/۳۵۶، ح ۷).

در این دو روایت امام صادق (علیه السلام) در مقام بیان حکم کلی هستند و قصد ندارند راه درمان شخص خاصی را بیان کنند (ر.ک: طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

۱.۲. تکرار

یکی دیگر از نشانه‌های حقیقیه بودن احادیث، تکرار یک حکم بدون عوض شدن قیود موضوع است؛ برای نمونه، روایات زیادی در باره فواید نمک و خوردن آن قبل و یا بعد از غذا از معصومان (علیهم السلام) نقل شده است. باب «فضل الملح» در کتاب الکافی ده روایت دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳۲۵؛ محمدی ری شهری، دانش نامه احادیث پزشکی، ۱۳۸۳: ۲/۴۹۴ الفصل الثامن و الخمسون: الملح). همچنین در باره حجامت، روایات زیادی نقل شده است که هر چند در بعضی از جزئیات تفاوت دارند، ولی بسیاری از جزئیات نیز به صورت‌های مختلف تکرار شده است (همان، ۱/۲۴۴ و ۲۵۲ و ۲۶۶ و ۳۰۸ و ...). تکرار یک نکته توسط معصومان (علیهم السلام) در موارد مختلف می‌تواند قرینه بر حقیقیه بودن آن باشد.

۱.۳. تغییر بیان

یکی از نشانه‌های قضیه خارجی بودن یک روایت طبی پی‌گیری تغییر بیان در موارد متعدد است؛ برای نمونه، نقل شده است که یکی از اصحاب (در نقل مکارم الاخلاق، حمیری

سؤال کننده است (ر.ک: طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۰: ۱۶۲)) به امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه نوشت و شکایت نمود که دچار خون و صفرا شده است. زمانی که حجامت می‌کند، صفرا به جوش می‌آید و زمانی که حجامت را به تأخیر می‌اندازد، خون زیان می‌زند، چه دستوری می‌فرمایید؟ امام در جواب نوشتند: حجامت کن و به دنبال آن ماهی تازه کباب شده بخور. راوی می‌گوید مسئله را دوباره برای ایشان نوشتیم، از طرف امام پاسخ آمد: حجامت کن و به دنبال آن ماهی تازه با آب و نمک بخور. راوی می‌گوید: این عمل را انجام دادم و سلامتی یافتم و این غذای من شد (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۳۲۴، ح ۱۰). بنابر مضمون این روایت، بیماری راوی غلیان خون است که باید حجامت کند، ولی حجامت با طبع او ناسازگاری دارد؛ حال چه باید کرد؟ امام (علیه السلام) در ابتدا راه حلی بیان می‌کنند و پس از آنکه این دستور برای او مفید واقع نمی‌شود، با توجه به اینکه طبع او مشخص می‌شود درمان دیگری ذکر می‌کنند که مفید است. در اینجا تغییر بیان در یک واقعه و بیماری، نشان دهنده اختصاص این درمان به این بیماری است. در اینجا اگر بتوان به صورت دقیق بیماری راوی را شناخت، این درمان امام برای بیماران بعدی که همین بیماری را دارند نیز مفید است.

این نمونه را در خوردن پنیر نیز می‌توان بررسی کرد. در روایاتی مضرات پنیر بیان شده است (ر.ک: برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۲/ ۴۶۳، ح ۴۲۴). در مقابل، در روایت‌هایی به جواز خوردن آن در زمانی خاص (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۳۴۰، ح ۳) و در برخی دیگر به خوردن پنیر همراه با گردو «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجُبْنُ وَالْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعَا فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شِفَاءٌ وَإِنْ افْتَرَقَا كَانَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَاءٌ» (همان، ۶/ ۳۴۰، ح ۲ و ۳) توصیه شده است. به نظر می‌رسد این تغییر در بیان می‌تواند در شناخت خواص پنیر و برداشت قضیه حقیقه از آن مؤثر باشد.

۱.۴. سؤال بی‌واسطه مخاطبان

یکی دیگر از راه‌هایی تعیین کننده نوع قضیه در روایات طبی، پی‌گیری کردن کیفیت سؤال مخاطب در روایات است. در سؤال‌های طبی عموم مخاطبان در مقام رفع نیاز شخصی خود هستند؛ در نتیجه، جواب امام (علیه السلام) نیز متناسب با آن بیان می‌شود. روایتی که ذکر شد، از این نوع است. همچنین روایتی که در آن امام رضا (علیه السلام) به تاجری که دزدان در دهان او برف گذاشته بودند و او بر اثر شکنجه نطق خود را از دست داده بود، دستور خاصی است. امام (علیه السلام) فرمودند: «زیره و آویشن را با نمک بکوب و دو یا سه بار در دهان بگردان» (ر.ک: ابن بابویه، عیون اخبار الارضا (علیه السلام)، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۱۱، ح ۱۶) که این دستور را نمی‌توان در تمامی مواردی که فرد از صحبت کردن عاجز است، به کار بست.

باید توجه داشت که هدف از تألیف کتاب در گذشته حفظ دانش اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و ثبت و ضبط قضایای خارجی ارزش عمومی برای جامعه ندارد. به همین دلیل، این مصادیق کمتر به کتب روایی راه یافته، بیشتر در کتاب‌هایی معجزات و فضایل یافت می‌شود. نتیجه آنکه اگر معصوم علیه‌السلام در مقام تعلیم دانش طب باشد یا در موارد متعدد یک دستور بهداشتی یا طبی تکرار کند، کشف حقیقه بودن آسان است. در مقابل، اگر بیان معصوم علیه‌السلام تغییر کند یا مخاطب از بیماری خاص خود پرسش کند، احتمال خارجی بودن افزایش می‌یابد.

۲. تعارض

همیشه بهترین راه برای تشخیص اینکه یک روایت قضیه خارجی است یا قضیه حقیقه، یافتن احادیث منافی با حدیث مورد نظر است؛ چه اینکه در مقام تعارض پس از فرض صدور دو روایت متعارض، یک طرف از حجیت فعلی ساقط می‌شود و یکی از محمل‌ها قضیه خارجی بودن یک دسته است. در احادیث طبی نیز هر گاه دو دسته از احادیث طبی تعارض داشته باشند یا این احادیث با خواص قطعی بعضی از خوراکی‌ها تنافی پیدا کنند، می‌توان یک طرف را بر قضیه خارجی حمل نمود.

برای نمونه درباره بادمجان روایات فراوانی نقل شده است که به خوردن آن به صورت عام توصیه می‌کند عبارت «بادمجان بخورید که بیماری را می‌برد و دردی به همراه ندارد» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶/۳۷۳، ح ۱) از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است؛ در بعضی از این روایات، طبع این خوراکی به صورت متغیر یعنی «گرم در فصل سرد و سرد در فصل گرم» ذکر شده است: (همان، ۶/۳۷۳، ح ۲). با این وجود، در روایات دیگر بیان شده است که بهترین موقع برای خوردن این محصول در فصل وفور خرما و انگور است (ر.ک: برقی، المحاسن، ۱۳۷۰: ۲/۵۲۵، ح ۷۵۵ و ۲/۵۲۶، ح ۷۵۶).

در جمع میان این دو دسته از روایات علامه مجلسی پس از ذکر کلام پزشکان در ارتباط با طبع بادمجان دو موضوع را مطرح می‌کند:

یک - بادمجانی که در منطقه مدینه و حجاز کاشته می‌شود، این خاصیت را دارد و ایشان از این بادمجان خورده‌اند در غایت لطافت و اعتدال بوده است. در نتیجه، در تمامی فصول می‌توان آن را مصرف کرد.

دو - مصرف بادمجان در فصل خاص به سبب وجود میوه‌هایی است که ضررهای آن را دفع می‌کند (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۶۳/۲۲۱).

همچنین ایشان در آخر، در وجه جمع میان ضررهای بادمجان و منافع آن، همان اعتقاد کلی در ارتباط با احادیث طبی را دوباره مطرح می‌کند: این امور جهت امتحان ایمان مردم و اعتقاد آنها به معصومان (علیهم‌السلام) است. با اعتقاد اگر این خوراکی مصرف شود، خداوند ضرر آن را دفع می‌کند چنان که جماعتی از مؤمنان مخلص آنچه از آنها نقل شده است، عمل می‌کنند و نفع می‌بینند و هنگامی که دیگران به قصد آزمایش و انکار این کار را انجام می‌دهند، چه بسا ضرر می‌بینند (همان، ۶۳/۲۲۳).

فارغ از کلام انتهایی ایشان به نظر می‌رسد بتوان روایاتی که به صورت مطلق، خوردن بادمجان را توصیه می‌کند، مخصوص مناطق حجاز و عراق دانست که در این مناطق خرما - که طبع آن گرم و مرطوب است (ر.ک: ابن‌سینا، القانون فی الطب، ۲۰۰۵: ۲/۱۵۳) - زیاد مصرف می‌شود و طبع بادمجان یا سرد است یا گرم و خشک (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۶۳/۲۲۱) که در هر دو صورت خنثی کننده رطوبت خرماست. در نتیجه، روایات بادمجان را باید قضیه خارجی دانست که ناظر به این مناطق است. این جمعی است که شیخ صدوق (ر.ک: ابن بابویه، اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۱۱۶) نیز مطرح کرده و سپس شیخ مفید (ر.ک: مفید، اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۱۴۵) آن را پذیرفته است.

نمونه دیگر، روایاتی است که فرموده‌اند: غذا را با خوردن نمک شروع کنید و در پایان غذا نیز نمک بخورید (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/۳۲۵، ح ۱). در طرف مقابل، در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده است زمانی که ایشان در خراسان بودند غذای خود را با سرکه شروع می‌کردند و با سرکه تمام می‌کردند و در جواب سؤال فردی که به ایشان عرض کردند، شما می‌فرمودید: غذا را با نمک آغاز و اتمام کنید، فرمودند: این دو مثل هم هستند (همان، ۶/۳۲۹، ح ۴).

در جمع بین این روایات می‌توان ادعا نمود که این احادیث هر دو ناظر به قضایای محصوره هستند. خوردن نمک به سبب محیط سوزان و طاقت فرسای حجاز است که تعریق بدن در آنجا زیاد است و منجر به کاهش نمک می‌شود که با انجام این دستور این مشکل بر طرف می‌گردد. چنان که امروزه نیز پزشکان در فصل تابستان در ایام حج این توصیه را دارند، اما استفاده از نمک در مناطقی که این تعریق و گرما وجود ندارد، مضر است و عمل امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان از همین نوع بوده است (ر.ک: طباطبایی، منطق فهم حدیث، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

این سخن هر چند می‌تواند از نظر علمی صحیح باشد، از نظر روایی، تعلیل مندرج در آن بعید به نظر می‌رسد. با مراجعه به روایات دو باب «الملح» و «الخل» در کتاب الکافی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳۲۵ و ۳۲۹) و المحاسن (ر.ک: برقی، ۱۳۷۰: ۲/۵۹۰ و ۴۸۵) روایات متعددی دیده

می‌شود که معصومان علیهم‌السلام این دو را در کنار هم ذکر کرده و کارکرد مساوی برای این دو از جهت شروع و اتمام غذا در نظر می‌گیرند. در بحث از همراه داشتن قرینه بیان شد که یکی از این نشانه‌ها، تکرار در موقعیت‌های مختلف است. در اینجا روایات جایگزین کردن سرکه و نمک از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به خواص نمک و سرکه - که در بعضی از همین روایات نیز ذکر شده است - نتیجه شروع و تمام کردن غذا با آن، پاک‌سازی و عفونت‌زدایی دهان و مجاری بلعیدن غذا است و دلیل توصیه به آن همین نکته است. وصف «نابودکننده میکروپ‌های شکم» در سه روایت (ر.ک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۳۳۰، ح ۸ و ۹ و ۱۱) از فواید خل شمرده شده است. در روایت امام رضا علیه‌السلام نیز بیان شده بود که نمک مانند سرکه است «هَذَا مِثْلُ هَذَا»؛ در نتیجه، روایات ملح و خل هر چند در ظاهر با هم تنافی دارند، این تنافی سطحی است، نمی‌توان حجیت فعلی یکی از این دو دسته روایات را دچار خدشه نمود.

نمونه دیگر تنافی را می‌توان در روایاتی که به مصرف شکر توصیه کرده است (ر.ک: همان، ۶/ ۳۳۲) دانست، ولی نه از آن جهت که روایات با هم تنافی دارند بلکه با عنایت به این موضوع که علم پزشکی مضرات زیادی را در مصرف شکر بر می‌شمارد؛ در نتیجه، این روایات با علم قطعی تنافی دارند. در بعضی از این روایات بیان شده است که امام کاظم علیه‌السلام بسیار اتفاق می‌افتاد که هنگام خواب شکر می‌خوردند (همان، ۶/ ۳۳۲، ح ۱).

توجیه این روایات را باید با توجه به علم پزشکی روز و با توجه به تفاوت ویژگی مصرف شکر در این دو زمان پی‌گیری کرد. از یک طرف، در زمان گذشته شکر به صورت صنعتی تولید نمی‌شد و از طرف دیگر در این روایات احتمال استفاده از شکر مخصوص طبرزد مطرح است که در کیفیت و نوع آن اختلاف وجود دارد (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۶۳/ ۲۹۸، ذیل ح ۱). البته باید دقت داشت که در این صورت، این روایات قضیه خارجی نیستند، بلکه قضیه حقیقیه‌ای هستند با موضوع معین که در صورت یافتن موضوع حجیت دارند.

(ب) تأسیس اصل

در قسمت قبل ملاک‌هایی جهت بازشناسی قضیه خارجی از قضیه حقیقیه در احادیث طبی بیان شد، اما اگر نتوان با هیچ یک از این ملاک‌ها وضعیت یک حدیث طبی را معلوم کرد، اصل اولی در اینجا چیست؟ آیا اصل اولی در روایات طبی با اصل اولی در دیگر احادیث تفاوت دارد؟

در فقه (ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۳۵/۲۵۸؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۱۴۱۶: ۵/۲۷۸؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹: ۲/۵۱؛ حسینی مراغی، العناوین الفقیه، ۱۴۱۷: ۱/۲۰) و اصول فقه (ر.ک: انصاری، مطارح الأَنْظار، ۱۳۸۳: ۲/۲۰۰؛ کاظمی خراسانی، قواعد الاصول، ۱۳۷۶: ۲/۵۴۸) به صورت مفصل در این باره بحث شده است که لازمه قاعده اشتراک در خطابات (ر.ک: کاری از مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۶۱۲)^[۷] حقیقه بودن احادیث است و خاص دانستن یک حکم (روایت) نیاز به قرائن بیشتری دارد. به نظر می‌رسد در اینجا نیز این اصل اولی پا برجاست. البته نسبت به روایات طبی یک نکته مهم وجود دارد که ممکن است موجب تفاوت این روایات با دیگر احادیث شود.

همان‌گونه که هر طبیب و پزشکی در هنگام مراجعه بیمار متناسب با تمامی شرایط جسمی، توان بدنی، وزن، قد، سن، مدت بیماری و ... نسخه مخصوص به همان بیمار را تجویز می‌کند، بر طبق این سیره، معصومان (علیهم‌السلام) نیز ظاهراً همین رفتار را داشتند. به اصطلاح عامیانه نمی‌توان یک نسخه از پیش نوشته شده را در اختیار عموم بیماران قرار داد. در نتیجه، باب احادیث طبی با دیگر روایات تفاوت دارد و اصل اولی در اینجا قضیه خارجی بودن است (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق فهم احادیث علمی، ۱۳۹۲: ۲۶۳).

به نظر می‌رسد هر چند این کلام به صورت کلی صحیح بوده و جزئی از برنامه جامعه قرار گرفته است، اما در کتاب‌های روایی، یک موضوع را باید به‌عنوان پیش فرض پذیرفت و آن توجه به غرض از تألیف کتاب و شیوه تدوین کتاب‌های حدیثی است؛ همچون پزشکان که هنگام مراجعه بیمار با توجه به وضعیت فرد مراجعه کننده نسخه مخصوص تجویز می‌کنند، ولی هنگام تدریس یا نگارش یک مطلب علمی به شیوه دیگری عمل می‌کنند. امروزه نیز در بیمارستان‌های دانشگاهی در همان موقعیتی که یک پزشک بیمار را بررسی کرده درمان او را پی‌گیری می‌کند، دانشجویانی در کنار او قرار دارند که علم پزشکی را از او یاد می‌گیرند و در بیماران دیگر از این علم و تجربیات استفاده می‌کنند.

در روایات پزشکی نیز این موضوع صادق است. در مواردی معصومان (علیهم‌السلام) در مقام درمان بیمار خاصی، نسخه مخصوص به آن فرد را تجویز می‌کردند، ولی در موارد بسیاری نیز به صورت کلی بیان می‌کردند و مخاطبان آن را در موارد متعدد به کار می‌بردند. از طرف دیگر، صاحبان جوامع حدیثی و مؤلفان اولیه کتاب‌های حدیثی هدف از تألیف کتاب را انتقال آموزه‌های معصومان (علیهم‌السلام) در مقام عمل معرفی می‌کنند (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۸) و با این وضعیت آنچه با عنوان قضیه خارجی است، به ندرت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، چه اینکه این موارد حجیت برای عموم ندارد.

با مراجعه به ابواب پزشکی که در کتاب‌های معتبر شیعه مانند الکافی نقل شده، این شیوه قابل ردگیری است. بیان اکثر روایات پزشکی در این کتاب به صورتی است که مخاطب پس از بررسی تمامی روایات یک باب - اگر در پذیرش صدور آن اشکالی نداشته باشد - به جز موارد معدودی - که نمونه‌های آن گذشت - تمامی آن روایات را به مثابه یک واقعیت که برای عموم مفید است، می‌نگرد؛ در نتیجه، اصل اولی در احادیث پزشکی با دیگر روایات تفاوتی ندارد و به عنوان یک قضیه حقیقیه برای عموم مردم پذیرفتنی است.

نتیجه

انتساب بسیاری از احادیث طبی به معصومان علیهم‌السلام انکارناپذیر است؛ هر چند در این میان احادیث جعلی نیز می‌توان یافت. در قضیه حقیقیه یا خارجی دانستن احادیث پزشکی چندین نظریه وجود دارد که بررسی آنها نتایج زیر را به دنبال دارد.

۱. به طور قطع نمی‌توان تمامی احادیث طبی را قضیه حقیقیه یا خارجی دانست، بلکه مانند تمامی آموزه‌های روایی دیگر، برخی از احادیث قضیه حقیقیه و برخی قضیه خارجی هستند.

۲. راه شناخت قضایای حقیقیه از خارجی در احادیث طبی بررسی شواهد و قرائن کامل یک آموزه حدیثی است؛ از قبیل:

الف) اگر معصوم علیه‌السلام در مقام تعلیم دانش طب باشد، این گزاره‌ها قضیه حقیقیه هستند.

ب) اگر بیان و تجویزی خاص در موضوعی معین تکرار شود به‌خصوص اگر از لسان دو معصوم علیهم‌السلام باشد، می‌تواند قرینه بر حقیقیه بودن آن گزاره باشد.

ج) تغییر بیان معصوم علیه‌السلام در مواجهه با یک بیماری خاص می‌تواند نشان از قضیه خارجی بودن و دخالت ویژگی‌های بیان نشده در متن روایت در آن درمان خاص باشد.

د) پرسش راویان، به خصوص راویانی که از بیماری خود سؤال می‌کنند و امام علیه‌السلام در مقام آموزش نیست، نشان از خارجی بودن آن گزاره روایی است.

۳. تعارض دو دسته از روایات طبی با یکدیگر یا تعارض روایات طبی با قواعد ثابت در دانش پزشکی می‌تواند ناشی از قضیه خارجی بودن یکی از دو طرف تعارض باشد و این در صورتی است که محمل و جمع دیگری نتوان در نظر گرفت.

۴. اصل اولی در آموزه‌های طبی مانند اصل اولی در دیگر احادیث است، به‌خصوص آنکه در نقل و کتابت حدیث، حجیت عمومی آن به غرض تعلیم و آموزش مد نظر باشد و موارد ذکر معجزه را باید مستثنا از این قانون دانست.

۵. بیان معصومان علیهم‌السلام در انتقال آموزه‌های طبی متناسب با فضای جامعه در همان زمان است؛ در نتیجه، از اصطلاحات آن دوره نیز بهره‌مند و فهم دقیق و صحیح از این احادیث با شناخت آن مقتضیات و زبان شناسی عصر صدور حدیث فراهم می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] برای نمونه می‌توان از کتاب «حدیث پژوهی» نوشته آقای مهدی مهریزی و کتاب «حدیث و علوم جدید» نوشته آقای رضایی اصفهانی نام برد.
- [۲] مهدی مهریزی، در کتاب حدیث پژوهی، (۳/ ۳۸ به بعد) در بخش «درآمدی بر جایگاه احادیث پزشکی» به تفصیل اقوال مربوط به وحیانی بودن یا وحیانی نبودن را بیان کرده است.
- [۳] بسیاری از اصحاب که فقها دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام شناخته شده‌اند، کتاب طب تألیف کرده‌اند و بعید است که فقها و محدثانی که فقط اهتمام به نقل روایت و سیره معصوم علیهم‌السلام داشته‌اند، در موضوع طب کتابی تألیف کرده‌اند ولی به صورت استثنا در این کتاب از علوم غیر وحیانی و ترجمه شده یونان و ایران باستان استفاده کرده باشند. برای نمونه، ر.ک: نجاشی، الفهرست، ۱۳۶۵: ۲۲۰، ش ۵۷۳؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۳۴۹، ش ۹۳۹؛ عاملی، الاداب الطبیه فی الاسلام، ۱۴۱۲: ۳۳.
- [۴] در این مقاله ۲۲۳۳ حدیث طبی از کتاب الکافی استخراج شده و به ارزیابی سندی آنها پرداخته شده است. اساس کار در این مقاله بر پایه نرم افزار درایة النور است. بنابر نتیجه این پژوهش ۱۲۷۲ روایت (نزدیک به ۶۰ درصد) از نظر سندی صحیح و موثق و حدود ۴۰ درصد (۹۶۱ روایت) از نظر سندی ضعیف هستند.
- [۵] باید دقت داشت که اموری مانند تجربه و آزمایش و مراجعه به علوم تجربی هر چند می‌تواند وضعیت بعضی از احادیث را معلوم کند، اما این علوم به صورت دائمی در حال تکامل هستند و نباید عدم تطابق با بعضی از این علوم موجب طرد روایات به صورت کلی شود. همچنین با توجه به تساهل در نقل سند در غیر از روایات فقهی باید از روش‌های دیگری مانند منبع‌شناسی، تاریخ حدیث و فقه الحدیث برای ارزیابی این روایات سود برد و آن‌چنان که برخی مدعی شده‌اند نمی‌توان به صرف ضعف سندی این احادیث را کنار گذاشت.
- [۶] در انتساب این رساله به امام رضا علیه‌السلام اشکالاتی شده است. یکی از این اشکالات وجود همین عبارت در مقدمه رساله است با این بیان که عبارات این رساله با مبادی علم امام علیه‌السلام سازگاری ندارد و این بیان شباهت به عبارات پزشکان معاصر با هارون دارد (ر.ک: طباطبایی و نصیری، ۱۳۹۱: ۱۵).
- [۷] خطابات صادر شده از سوی شارع مقدس، همه مسلمانان را دربر می‌گیرد، چه آنان که در مجلس خطاب و قانون‌گذاری حاضر بوده‌اند و چه غایبان از مجلس قانون‌گذاری و وضع احکام و چه کسانی که حتی در زمان خطاب موجود نبوده و بعد به وجود آمده‌اند.